

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

## سیمای اجتماعی خراسان عصر مشروطه در آئینه روزنامه خورشید

توران طولابی\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

(از ص ۱۱۳ تا ۱۳۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۵

علمی-پژوهشی

### چکیده

در مقاله حاضر با تکیه بر محتوای یک روزنامه محلی، تلاش شده است ابعادی از حیات اجتماعی خراسان در آستانه انقلاب مشروطه واکاوی شود. براین اساس، کوشش می‌شود محتوای روزنامه خورشید در کانون بررسی فراگیری در زمینه تاریخی موضوع قرارگیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که فضای اجتماعی خراسان درگیر کدام مسائل و بحران‌های اجتماعی بود و مردم چه درکی از مفهوم مشروطیت و اهداف آن داشتند؟ بررسی روزنامه نشان می‌دهد که متأثر از سپهر سیاسی کشور و وضعیت مشروطه، دو مقطع در این روزنامه قابل تشخیص است؛ در مقطع نخست، گردانندگان روزنامه با تمرکز بر دشواری‌های اجتماعی در زمینه نبود عدلیه کارآمد، عملکرد حکام و سیطره دستگاه عریض زیرمجموعه آنها بر زندگی مردم، وضعیت زنان و کودکان و مسائل بهداشتی-پزشکی، درصددند مطالبات مردم را از نظام نو برآورده کنند و از گرانی بار استبداد سنتی بر دوش مردم بکاهند. در مقطع دوم، ایجاد بحران در برابر مشروطه و نهاد نوپای مجلس و درنهایت چیرگی نظام کهن و تثبیت کودتای محمدعلی شاه مانعی جدی در برقراری شرایطی برای کاهش دشواری‌های اجتماعی از طریق انجمن ایالتی و به صورت مشخص خورشید قرار داد. هراس از تنگناهای بیشتر سیاسی، چیرگی نظام کهن و تسلط بیگانگان بر ایران به خراسان هم تسری یافت و ضرورت تقویت و انسجام ارتش برای حفظ امنیت آن ایالت به گفتمان مسلط روزنامه تبدیل شد.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ اجتماعی، خراسان، روزنامه‌نگاری، مشروطیت، روزنامه خورشید.

## ۱. مقدمه

آغاز روزنامه‌نگاری مدرن در ایران را به انتشار *کاغذ اخبار* می‌رسانند که با الهام از تجربه فرنگستان در دوره محمدشاه تأسیس شد. با وجود این، دست کم تا آستانه انقلاب مشروطه، روزنامه‌نگاری منتقد و روشنگر در ایران مجال بروز و شکوفایی نیافت. انقلاب مشروطه با درآشفتن ساختار خودکامه، بستر مساعدی برای طرح مسائل اجتماعی در قالب روزنامه‌نگاری فراهم کرد. روزنامه خورشید یک نمونه شاخص این سبک نو روزنامه‌نگاری بود که بخش بزرگی از محتوای آن را عرایض و مکتوبات مردم خراسان تشکیل می‌داد. در پژوهش حاضر، با درک اهمیت روزنامه‌ها به مثابه منبعی کارآمد در حوزه تاریخ اجتماعی، بررسی تحلیلی محتوای روزنامه خورشید محوریت یافته است. هدف، نیل به دریافتی هرچند نسبی از مسائل اجتماعی خراسان در آستانه انقلاب مشروطه و درکی است که مردم این ایالت از مقوله مشروطیت و اهداف آن داشتند. در عین حال، چنین به نظر می‌رسد که روزنامه خورشید و سرنوشت آن را می‌توان بازتابی از رخداد انقلاب مشروطه در گوشه‌ای از ایران و تحولی دانست که در گذر نخستین سال‌های مشروطه، در محتوای مطالبات اجتماعی اتفاق افتاد؛ بنابراین، پژوهش حاضر به شکل هم‌زمان چند هدف را مدنظر دارد. نگاهی گذرا به محتوای روزنامه خورشید، از دو مقطع مشخص در حیات آن حکایت دارد؛ در مقطع نخست، مقوله‌هایی چون ضرورت اصلاح شیوه زمامداری حکام، وضعیت زنان، عدلیه، مالیات‌گیری و پاره‌ای دیگر از مسائل حوزه اجتماعی محوریت دارد، اما در مقطع دوم و به دنبال تهدیدی که از ناحیه بازگشت عناصر ساختار پیشین متوجه مشروطیت بود، آهنگ محتوایی روزنامه تغییر می‌کند و ضرورت پاسداری از امنیت خراسان و بیان مشروطیت اولویت می‌یابد. طبق این بررسی کلی روشن می‌شود که مسائل اجتماعی خراسان ریشه‌های ژرفی داشت، اما تغییراتی که در دو عرصه رخ داد، توجه به این مسائل را برانگیخت؛ نخست، عرصه روزنامه‌نگاری که با گذار از گفتمان رسمی دولتی به گفتمان نقاد، زمینه طرح مسائل اجتماعی را فراهم آورد. دوم، عرصه سیاست که با فروپاشی شاکیه نظم پیشین و به‌رغم پایداری نسبی عناصر آن، زمینه نقد ساختارهای فرهنگی ریشه‌داری چون الگوی زمامداری را فراهم آورد. در این شرایط، گردانندگان خورشید با طرح مسائل اجتماعی، فرصتی پیش روی مردم خراسان قرار دادند تا مطالبات خویش را از نظام نو بازتاب دهند. در عین حال، جلوه‌هایی از کشاکش ساختار جدید با شاکیه کهن قدرت نیز در این روزنامه بازتاب یافته است که بروز آن را می‌توان در مقطع دوم حیات روزنامه آشکارا دید؛ کشاکشی که فرجام ناگوار آن فروریختن مجلس

نوبنیاد در برابر توپ بریگاد قزاق بود و اندک امیدی که برای طرح و پیگیری مصائب اجتماعی ایرانیان فراهم آمده بود، در سایه تهدیداتی بزرگ تر رنگ باخت.

روزنامه‌نگاری خراسان موضوع کار دو دسته از پژوهشگران بوده است: نخست محققانی چون برزین (۱۳۷۱)، قاسمی (۱۳۷۲) و صدر هاشمی (۱۳۶۴) که در ذیل معرفی حیات روزنامه‌نگاری ایران و ارائه شناسنامه روزنامه‌های ایران از تکوین تا گسترش، به روزنامه خورشید هم پرداخته‌اند. دوم، پژوهشگرانی چون الهی (۱۳۷۸) و شهوازی (۱۳۸۳ الف و ب) که به روزنامه‌نگاری خراسان و به‌طور طبیعی روزنامه خورشید پرداخته‌اند. در این آثار عموماً به ذکر مختصات کلی هر روزنامه اکتفا شده است. حسن‌آبادی (۱۳۸۵) و جلالی (۱۳۸۲) نیز مقالاتی مرتبط با جلوه‌هایی از مشروطه خراسان و یا منبع‌شناسی آن نوشته‌اند، اما زاویه دیگر مقاله، یعنی حیات اجتماعی خراسان، کمتر در کانون توجه پژوهشگران بوده و مغفول مانده است. نجم‌آبادی با نگارش کتاب حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطه (۱۹۹۵) به‌نوعی بخشی از حیات اجتماعی خراسان را پوشش می‌دهد. نکته قابل توجه اینکه او با وجود استفاده از منابع متعدد، به روزنامه خورشید مراجعه نکرده است. وانگهی، این روزنامه برخلاف نظر محمد گلبن تنها به چاپ اخبار متداول (۱۳۸۷: ۵۸۸-۵۹۷) نپرداخته است. بنابراین واکاوی خورشید برای نیل به درکی از حیات اجتماعی خراسان هدف پژوهش حاضر است.

## ۲. خراسان در آستانه انقلاب مشروطه

در مقایسه با آذربایجان و تهران، خراسان دیرتر در معرض انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن قرار گرفت، اما تغییرات اجتماعی و اقتصادی در این ایالت از چند دهه پیش از مشروطیت آغاز شده بود. موقعیت تاریخی خراسان به‌مثابه ایالتی پرجمعیت با کشاورزی مولد و تأثیرگذار در ایران و جایگاه مذهبی ممتاز آن که به‌طور سنتی پذیرای مهاجرانی از نقاط مختلف کشور و حتی خارج از ایران، از جمله قفقاز، آسیای مرکزی و عراق بود، اهمیت ویژه‌ای به آن می‌بخشید (نجم‌آبادی، ۱۹۹۵: ۱۱). وانگهی، حیات شهری و محیط ادبی ریشه‌دار خراسان بستر مستعدی برای احیای فرهنگی آن در آستانه دوره مدرن فراهم آورده بود. مشهد، از دوره تیموری شاهد رونق چشمگیر شهرنشینی و حیات فرهنگی بود و جایگاه ممتاز آن در جهان تشیع و پایتختی دولت افشاریه که تا آغاز دوره قاجاریه پایید، آن را از حیات شهری و پویایی فرهنگی دیرپایی برخوردار کرده بود. طبق یک برآورد آماری هم‌زمان، مشهد در آستانه انقلاب مشروطه، ۵۷ هزار و ۲۸۷

نفر جمعیت داشت که در شش محله به نام سراب، سرشور، عیدگاه، پایین خیابان، بالا خیابان و نوقان می‌زیستند؛ از این رقم، ۱۲۵۲ خانوار در زمرة اغنیا و ۳۷۳۵ تن در مقوله «صانعین» (اصناف، صنعتگران و پیشه‌وران) قرار گرفته بودند. شهر ۱۲ مدرسه، ۴۹ کاروان‌سرا و ۱۳۷ کارخانه از جمله شعربافی، شال‌بافی داشت و سهم اصناف و تجار به کل جمعیت چشمگیر بود؛ همه اینها از حیات شهری نسبتاً پررونق حکایت دارد (تعداد نفوس ارض اقدس، ش ۲۲۳۱: ۱، ۲۲۴).

از سوی دیگر، گسترش قلمرو حکومت تزاری به سرزمین‌های مجاور خراسان در اواخر سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی زمینه رونق تجارت با روسیه و تأثیرات فرهنگی حاصل از آن را فراهم آورد. راه‌اندازی راه‌آهن ماورای خزر که از مجاورت خراسان می‌گذشت و قفقاز را از راه دریای خزر به آسیای مرکزی پیوند داد، یکی از نتایج این تحول بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۸۵-۱۹۲). تأسیس این راه‌آهن در ادامه اقداماتی بود که روسیه تزاری در جهت تثبیت و گسترش نفوذ استعماری خود در شرق انجام داد. با وجود این، اهمیتی راهبردی برای توسعه نفوذ اقتصادی و تجاری روسیه در شرق ایران داشت. پیامد فوری افتتاح این راه‌آهن برای خراسان، افزایش مبادلات تجاری میان خراسان و استرآباد با آن سوی مرزها و رونق نسبی تجارت حاصل از آن بود. در کنار این رونق تجاری و اقتصادی نسبی، افزایش رفت‌وآمدها در دو سوی مرز باعث پویایی فرهنگی و گسترش آگاهی از تحولات آن روز جهان می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴/۱-۲۹۵ و میرزاسراج‌الدین، ۱۳۶۹: ۱۶۱-۱۸۴).

از ربع پایانی سده سیزدهم/نوزدهم رقابت روسیه و انگلستان در شرق به مرحله جدیدی وارد شد و خراسان و سیستان به یکی از میدان‌های این رقابت تبدیل شدند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: بخش اول). گشایش کنسولگری روسیه و انگلستان در مشهد و بیرجند و فعالیت چشمگیر جاسوسان این دو قدرت در این ایالت، یکی از جلوه‌های تشدید این رقابت بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۵۰-۳۰۱ و سایکس، ۱۳۸۰: ۵۲۶/۲-۵۲۷). این وضعیت به سهم خود می‌توانست حساسیت مردم خراسان را درباره اوضاع جهانی برانگیزاند. مهاجرانی که با شمار نسبتاً زیاد از مناطق همسایه ایران، به‌ویژه قفقاز با هدف زیارت و تجارت به مشهد می‌آمدند، عامل مهم دیگری در فراهم‌آمدن زمینه پویایی فرهنگی و اجتماعی در خراسان بودند (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰). مجموعه این عوامل، نقش مؤثری در برانگیختن آگاهی سیاسی و پویایی فرهنگی نسبی داشت که تجلی آن در رونق چاپ نشریات و پرورش نسل جدیدی از چهره‌های متجدد و فعال در حوزه فرهنگ و سیاست بود.

با این همه، وضعیت اجتماعی و فرهنگی خراسان، به ویژه در فضای بیرون از مشهد، از ناامنی مزمن و فقر اقتصادی شدید در رنج بود. این وضعیت به سهم خود زمینه ناخشنودی اجتماعی را فراهم آورده بود (امین‌لشکر، ۱۳۷۴: ۱۴۴-۱۷۷). در چنین شرایطی مردم خراسان شاهد ورود افکار و نگره‌های نوگرایی بودند که در انقلاب مشروطیت جلوه یافت. روزنامه خورشید که خود در چنین زمینه‌ای طلوع کرد، زوایایی از حیات اجتماعی خراسان را روشن می‌کند که دشوار بتوان از رهگذر منبع دیگری به آن دست یافت.

### ۳. خراسان و روزنامه‌نگاری؛ برآمدن خورشید

روزنامه‌نگاری خراسان با کوشش ادیب‌الممالک فراهانی و انتشار روزنامه/دب در سال‌های نخست زمامداری مظفرالدین‌شاه پا گرفت. پس از تهران، تبریز، اصفهان و شیراز، مشهد پنجمین شهری بود که به وادی روزنامه‌نگاری گام نهاد (شهواری، ۱۳۸۳: الف: ۱۴). محمدصادق تبریزی که وکالت همه جراید خراسان را بر عهده داشت روزنامه خورشید را در ۱۲۰ شماره منتشر کرد. گفتنی است که این روزنامه با تشکیل انجمن ایالتی خراسان به ارگان غیررسمی آن تبدیل شد (خورشید، ۲/۱؛ ۸/۱ و ۲/۱۸). محمدصادق از جمله تبریزی‌های مشروطه‌خواه مقیم مشهد بود که از دیرباز در مشهد سکنا گزیده بودند. از میان آنها تجاری به کارهای خیریه‌ای چون مدرسه‌سازی در مشهد مشغول بودند (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۷۹). آنها قسم یاده کرده بودند که از بذل مال و جان خود در راه آزادی‌خواهی دست نخواهند کشید (وزارت امور خارجه انگلستان، ۱۳۶۳: ۳۸/۳) که نمونه‌ای از آن در کمک‌های مالی به انجمن خراسان بروز یافت (مجلس، ۱۳۲۵: ۲/۱۱۲). گزارش‌های مکرر روزنامه از وقایع آذربایجان و خوی و تعدی عثمانیان نیز جلوه‌ای از حضور پررنگ اهالی آذربایجان در روزنامه خورشید را نشان می‌داد (ن.ک: خورشید: ۲/۴۵ و ۴/۵۶ و ۱/۵۸). در نهایت، پافشاری محمدصادق تبریزی برای انتشار روزنامه و به تعبیر خودش دفاع از فقرا و ضعفای ملت دوام نیاورد و مخالفان نظام نو در مشهد او را کتک زدند، اموال روزنامه را غارت کردند و خورشید سرنوشتی جز توقیف نیافت (روح/قدس، ۱۳۲۶: ۴).

### ۴. خورشید در دو مقطع

واکاوای محتوای خورشید جلوه‌هایی از حیات اجتماعی مرتبط با انقلاب مشروطه را در خراسان روشن می‌کند. از خلال اخبار، عرایض و شکایات این روزنامه می‌توان گوشه‌ای از حیات اجتماعی خراسان و دغدغه پیگیری دشواری‌های اجتماعی زیست مردم را درک کرد. دوشادوش ایجاد روزنه امید در مردم و تلاش برای رفع دشواری‌های اجتماعی

از رهگذر نظام نو، نظام کهن در صدد زمین‌گیر کردن مجلس بود. پس از مواجهه مشروطه با کودتای محمدعلی‌شاه، تلاش برای پیگیری دشواری‌های اجتماعی زندگی مردم هم اهمیت پیشین خود را از دست داد و در نهایت منظومه کهن قدرت قاجار دوباره بر صدر نشست؛ از این‌رو، خورشید نماینده خوف و رجای مردم خراسان در دوره مشروطه است.

#### ۴-۱. مقطع نخست: طرح دشواری‌های اجتماعی

با درج مصراع «آنچه البته به جایی نرسد فریاد است» (خورشید: ۶/۴)، از یغمای جندقی در نامه‌ای از قوچان، یکی از مشخصه‌های روزنامه خورشید، یعنی اعتراض به عملکرد حکام در همان شماره‌های نخست جلوه‌گر می‌شود. از نگاه مردم در سایه نظام نو و مجلس این امکان فراهم شده بود که بتوان با تصویب قوانین در بهبود وضعیت آنان گام برداشت؛ زیرا به باور آنها «دور، دور عدالت بود» (همان: ۱/۴۹، ۱/۳۱ و ۶/۴). تلقی آنان این بود که موقعیت پیشین که در آن حکام مستبد، حتی از تحمیل کار اجباری بر مردم هم دریغ نمی‌کردند، تغییر یافته است (همان: ۳/۱۰). این تلقی برآیند انباشت توقعات مردم همچون امنیت و عدالت، از ساختار قدرت در سال‌های دور بود که انتظار داشتند نظام نو آنها را برآورده کند (حیل‌المتین، ۱۳۱۵: ۴۹۸/۴۲). آنان متوقع بودند ملاک عمل حکام، ضوابط باشد مالیات اضافه نگیرند و اگر مالیاتی می‌گیرند، به حساب دولت برود. به‌زعم آنان بدبختی‌های دوره استبداد ناشی از ظلم و تعدی بود که بخشی از آن به حکام برمی‌گشت، ولی دیگر اجباری به تحمل آن ظلم نبود و در سایه حکومت مشروطه می‌شد ریشه آن را کند (خورشید: ۳/۶). در اینجا به برخی از ابعاد دشواری‌های اجتماعی پرداخته می‌شود.

#### ۴-۱-۱. عرایض و شکایات؛ شکوه از نبود عدلیه پاسخگو

نارضایتی از وضعیت عدلیه و عملکرد محاکم، یکی از محورهای مهم عرایض است که روزنامه خورشید مطرح می‌کرد. نبود عدلیه کارآمد، همواره از دغدغه‌های ایران این عصر و از جمله دلایلی بود که انجمن‌ها را به مراجعی برای ارائه شکایات مردم تبدیل کرد (خارابی، ۱۳۸۶: ۹۴). برخی رخدادها سبب می‌شد تا در نامه و عریضه هم به‌صورت مستقیم، شاکیان به نبود عدلیه مناسب اشاره کنند؛ نمونه آن انتشار خبری مبنی بر رفتار نامناسب با آرامنه و اتباع دولت روس بود. پس از این رخداد، نامه‌ای به انجمن رسید که نویسندگان آن ضمن توضیح ماجرا، تعیین قانون عدلیه را ضرورتی برای عبور از سردرگمی‌های موجود برشمردند (خورشید: ۸-۷/۹). مردم برای تعیین تکلیف اموری

چون قتل، مکرراً به انجمن مراجعه می‌کردند و خواهان رسیدگی به قتل‌هایی بودند که تکلیفشان مشخص نمی‌شد.<sup>۲</sup> شماری از شکایات مربوط به ضبط اموال در گذشتگان از سوی حکام و یا سربسته‌ماندن برخی قتل‌ها بود که به علت پیوستگی با حاکم مسکوت می‌ماند (همان: ۵/۳؛ ۶/۴ و ۴/۲۸). وانگهی تهدید برای همه وجود داشت و زنان هم در نبود امنیت و عدلیه مناسب در معرض تهدیدهای جدی بودند. گزارشی از آزار یک زن در معبری توسط یک مرد برای اطلاع امناء انجمن ملی و غیرتمندان مسلمان در خورشید درج شد که جلوه دیگری از نبود عدلیه مناسب و امنیت بود (همان: ۳-۲/۵). بخشی زیادی از اعتراض‌ها به عدلیه ناکارآمد ریشه در شیوه حاکمیت حکام داشت.

#### ۴-۱-۲. نقد زمامداری حکام؛ اجحاف در مالیات‌گیری

حکام ایالات و ولایات بخشی از منظومه قدرت قاجار بودند که نقش مستقیمی در تعیین شیوه زندگی مردم و ترسیم وضعیت عمومی ایالات داشتند (اکبری، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱). پیش از مشروطه مردم عموماً در معرض اجحاف‌های مستقیم حکام بودند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۱ و ۵۶۸ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۸۳۱). شیوه حاکمیت سنتی در نظام نو با اعتراض مردم مواجه شد یا دست‌کم بستری برای اعتراض به آن فراهم شد. واقعیت اینجا بود که شیوه حاکمیت حکام در تمامی شئون زندگی مردم نفوذ داشت. تسلط حکام بر امور مختلف زندگی مردم سبب شد تا در زمان حیات مشروطه این شیوه‌ها به چالش کشیده شود؛ موضوعی که حتی به باور برخی در گرایش به مشروطه هم تأثیرگذار بود (نجفی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۳/۲). تسلط حکام بر زندگی مردم دایره گسترده‌ای داشت. گزارش‌هایی مبنی بر کسب اجازه ازدواج از حکام با دادن شیرینی و تقدیمی و اذن عقد از آنان در خورشید آمده است که مردم دیگر یارای تداوم آن را نداشتند. در عریضه‌ای از قریه دیسفان گناباد آمده است که نایب‌الحکومه خواهان شصت تومان پول برای موافقت با ازدواج یکی از مردان آن قریه بود، او هم چون قوه نداشت ناچار فعلاً از تأهل صرف‌نظر کرد؛ امری که از سوی مردم به تداوم شیوه استبداد تلقی می‌شد (خورشید: ۳/۱۰ و ۷/۱۳). باوجود اینکه حکام در شیوه زندگی مردم تأثیر جدی داشتند، اما وضعیت ایالات را نباید به شیوه حاکمیت آنها فروکاست. تغییر وضعیت، وابسته به تغییر یک حاکم نبود، بلکه مجموعه‌ای از مناصب در ایالات وجود داشت که در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشتند. فروع عوامل حکام هم از اعمال خشونت بر مردم کوتاهی نمی‌کردند. این افراد از زدن و بستن و جرم و جرمه و در برخی موارد از قطع درختان مردم هم نمی‌گذشتند (همان: ۲/۳۴؛ ۳/۴۷؛ ۱/۴۰ و ۲/۳۴). اعتراض سادات و طلاب کوه‌سرخ و اعتراض مردم قائن به

نایب‌الحکومه مصداق‌هایی از این مدعاست (همان: ۱/۸۱؛ ۶/۱۱-۷ و ۱/۴۹). به تصریح اعضای انجمن تا تاریخ رجب ۱۳۲۵ق، بیشترین شکایتی که در این زمینه به انجمن رسیده بود، به رفتار مباشران مالیات و حکام جزء بازمی‌گشت (همان: ۱/۴۲ و مذاکرات مجلس، ۱۳: ۱۳۸۴). محرم ۱۵۳/۱۳۲۵). گزارش شده است که در جاغرق مشهد، مباشران حدود سیصد تومان اضافه از مردم مالیات می‌گرفتند (خورشید: ۱/۱۰۶). مجموعه درهم‌تنیده‌ای از عناصر متعلق به ساختار قدرت گرد هم آمده بودند که نفوذ در اقتدار سنتی آن به‌آسانی مقدور نبود و نمی‌توانستند با نظام نو سازگاری داشته باشند. مردم گاهی ناچار بودند محصول ملک خود را به قیمت پایین بابت مالیات به مباشر بدهند (نجفی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۲/۲). شماری از رعایای اسفراین از أخذ مالیات بی‌حساب از سوی نوکرهای نصرت‌الله‌خان شامل مهتر و قاطرچی شکایت کردند (خورشید: ۱/۳۱). افزون بر رسم پیشکش، وجوهی چون «جوجه‌پولی، هیمه‌پولی، جاروب‌پولی و یا جریمه» به اشکال مختلف گرفته می‌شد که حکام، آن را در ذیل فروع مالیات تعریف کرده بودند (همان: ۵/۳؛ ۴/۱۸ و ۱/۲۰). گاهی اوقات مردم خراسان افزون بر مالیات، ناچار به پرداخت «فروعات حواله»، «خرج ولایتی و رسوم پیشکاری» هم بودند (نجفی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۲/۲). سادات و رعایای طبس از مباشر آن ولایت به‌خاطر أخذ مالیات با عناوینی چون «سرکله، خانه‌واری و دیمحه» شکایت داشتند (خورشید: ۳/۲۰). اینها در کنار فشار پیشامدهایی چون ملخ‌خوارگی و قحطی، زندگی مردم را در تنگنای بیشتری قرار می‌داد (نجفی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۴/۲). همین موارد مردم را به‌لحاظ معیشتی دچار تنگنا و فقر کرده بود. فقر و کمبود گوشت و نان و ضروریاتی چون زغال، در برخی مناطق خراسان کاملاً آشکار بود. جدای از دست‌باز حکام در شیوه مالیات‌گیری، گاهی اوقات کشاورزی‌ها نیز یا خوب محصول نمی‌داد و یا کفایت اموری چون جیره، علیق و مواجب سربازان را نمی‌کرد (خورشید: ۷/۷؛ ۵/۹ و ۳/۵۶).

نبود سازوکار مناسب مالیات‌گیری موجب اعتراض کسبه، تجار و اصناف مختلف شده بود. خلأ قانونی برای مالیات‌گاهی سبب می‌شد تا در صورت تغییر وضعیت مالیات‌دهندگان هم تغییری در مالیات ایجاد نشود. جمعی از صنف شال‌باف‌های نیشابور معترض بودند به اینکه باوجود ورشکستگی و ازمیان‌رفتن برخی کارگاه‌ها، هنوز مالیات ۲۵۰ تومانی که اساس آن حدود سیصد کارگاه سنوات قبل بود، پابرجا مانده بود (همان: ۷/۱۴ و ۴/۱۰۴). مالیات دیگری با نام «سرسنگ» موجب شکایت بیشتر اصناف شد؛ آنان شاکی بودند که این مالیات جزء دفتر مالیاتی نیست، بلکه مالیاتی است که از طرف حاکم گرفته می‌شود. انجمن برای پیگیری حذف این مالیات که در دروازه‌های شهر و قراول‌خانه‌ها از همه



بارها ولو بارهای کم حجم گرفته می‌شد، بسیار تلاش کرد. با پیگیری انجمن مشخص شد سرسنگ هم شامل عوارضی چون قپانداری و راهداری می‌شده که در سال ۱۳۱۷ق با فرمان شاه بخشیده شده‌اند. این مالیات مأخذ صحیحی نداشته و فقط تعدی مباشران بوده است. همچنین شکایت‌هایی مبنی بر اخذ «دروازه‌بانی» حین واردکردن اجناس وجود داشت (همان: ۱/۲۹). البته وقتی اخذ مالیاتی هم منع می‌شد، کفایت نمی‌کرد؛ همچنان که مالیات سرسنگ و راهداری به کلی لغو شد، اما همچنان عریضه‌های شکایت از این نوع مالیات برقرار بود (همان: ۵/۱۴؛ ۳/۱۶؛ ۷/۱۶؛ ۴/۹۵ و ۱/۴۲).

مردم شیوه‌های متفاوتی برای بیان و بروز مشکلات خود برمی‌گزیدند. تجمع در تلگراف‌خانه، التجاء به حرم امام رضا، تعطیلی دکان‌ها، و تجمع در مسجد، از جمله این اشکال اعتراضی به شیوه حاکمیت حاکمان بود؛ تجمع مردم سبزوار در مسجد جامع و تعطیلی دکان‌ها و تجمع مردم قائنات در تلگراف‌خانه در اعتراض به حاکم و مباشران آنها نمونه‌هایی از این دست بود (همان: ۳/۲۱؛ ۱/۴۲؛ ۳/۱۸ و ۳/۱۹). شیوه حاکمیت شوکت‌الملک علم سبب شده بود جمعی از علما، سادات و رعایای قائن تلگرامی به مجلس بفرستند و به شیوه حاکمیت او در منطقه قائنات و بیرجند اعتراض کنند (جلالی، ۱۳۷۷، ۱۶). عزیمت به مشهد گاهی برای دادخواهی به انجمن و گاهی هم برای التجاء به حرم امام رضا بود. جز این، مردم گاهی اوقات از مشهد برای ارسال عریضه خود به تهران تلاش می‌کردند؛ مصداق آن جمعی از رعایای کوه‌سرخ بودند که پس از ناامیدی از انجمن تلاش کردند مصائب خود را به مشهد و تهران برسانند (خورشید: ۲/۸۱).<sup>۴</sup> اخذ ۴۳ هزار تومان مالیات به جای مالیات نه‌هزار تومانی از مردم دره‌گز سبب التجای شماری از آنان به حرم امام رضا و ابراز نارضایتی کتبی و تلگرافی آنان از حاکم وقت، به تهران شده بود (همان: ۸/۶). تضمینی وجود نداشت که با پرداخت دوچندان مالیات، امنیتی برقرار شود تا در سایه آن مردم بتوانند کارهای خود (مانند گردآوری خرمن) را انجام دهند و یا قبضی مبنی بر پرداخت مالیات دریافت کنند که دست‌کم تا مدتی از مطالبه مالیات در امان بمانند (همان: ۳/۷۹؛ ۲/۸۳). همین هراس، زمینه مهاجرت و فرار مردم را به مناطق دیگر فراهم کرده بود (همان: ۳/۱۳؛ ۲/۲۸؛ ۴/۴۶-۳).<sup>۵</sup>

مردم از متولیان نظام نو متوقع بودند دست‌کم در امور مربوط به مالیات تغییری در وضعیت ایجاد شود و در رفع تعدیات مباشران گامی بردارند؛ زیرا انجمن ایالتی حق داشت در امور مالیه نظارت کند (همان: ۴/۸۹). تظلم‌های مکرر مردم سبب شد تا انجمن اقداماتی شامل مکاتبه با تهران برای اصلاح امور مالیه در قالب دستورالعمل، عزل برخی

حکام، اعزام نمایندگانی به مناطق برای بررسی مسائل مرتبط با عرایض انجام دهد (همان: ۴/۱۳؛ ۵-۴/۱۲ و ۱/۷۸)، اما انجمن در نهایت کاری از پیش نمی‌برد. یکی از علل کثرت شکایات از تعدیات مباشران، نبود صورت مالیات بود. نظام‌نامه ایالتی هم مقرر کرده بود که صورت صحیح مالیات به انجمن داده شود تا اعضای انجمن بهتر بتوانند نظارت کنند، اما تا اجرایی شدن این فرمان‌ها راه صعبی در پیش بود (همان: ۱/۴۸). ساختار دیرپایی حاکم بود که هنوز هوای استبداد در سر داشت و حکومت و مأموریت‌ها هم هنوز با رسوم سابق، همچون رشوه و تعارف یا بستگی و انتساب به افراد داده می‌شد (همان: ۲/۹۶ و ۲-۱/۱۰۱). وانگهی جابه‌جایی یک حاکم، نایب‌الحکومه و یا مباشر نمی‌توانست در ساختار نابسامان مالی و شیوه حاکمیت، تغییر شگرفی ایجاد کند. باوجود تلاش یک‌ساله در گشایش کار مردم و با همه اقدام و اصرار، انجمن نتوانست صورت جمع و خرج جزء ولایات و قلعه‌جات را بگیرد و به‌صورت روشن به مردم پاسخ دهد. ازسوی دیگر، گمان مردم این بود که همه عوارض متوقف‌شده و هرچه مباشران می‌گرفتند، چیزی جز تعدی و اجحاف نبود (همان: ۱/۱۰۱)، حتی اگر مراتبی به حاکم اعلام می‌شد، مأموران تمکین نمی‌کردند و در مواردی غضب مباشران را هم در پی داشت (همان: ۱/۴۲).

#### ۳-۱-۴. ضرورت گذار به بهداشت و پزشکی مدرن

در نبود سازوکار حکومتی کارآمد در ایالات و نیز آگاهی و دانشی که بتواند پشتوانه زیست سالم مردم باشد، بهداشت نیز به‌مثابه جلوه‌ای از حیات اجتماعی، دستخوش آشفتنگی و بحران شده بود. در دوره متقدم قاجاریه، دولتمردانی چون عباس‌میرزا و امیرکبیر گام‌هایی برای عبور از طبابت سنتی به پزشکی مدرن و ارتقای سلامت عمومی برداشته بودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۲-۳۳۴ و برجسته و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۳ و ۱۲۰-۱۲۱)، اما همچنان تا تحول وضعیت بهداشت و پزشکی راه دراز و دشواری در پیش بود. از دیگر جلوه‌هایی که در این روزنامه قابل‌پیگیری است، گزارش‌هایی مرتبط با همین موضوع است. گرفتاری و اعتیاد به تریاک و شیره در میان شماری از مردم دره‌گز، قائنات، شیروان و قوچان چنان بود که در یکی از مقالات این روزنامه از آن در کنار شیوه حاکمیت حکام، به‌عنوان عوامل استیصال مردم یاد شده است. این مسائل مردم را از نظر اقتصادی با مشکل مواجه می‌کرد و با گرفتاری برخی کودکان به این آسیب موضوع پیچیده‌تر می‌شد؛ موضوعی که از نگاه نویسندگان روزنامه ریشه در بی‌علمی و بی‌بضاعتی مردم داشت (خورشید: ۲/۲۹؛ ۴-۵/۸ و ۸/۶). انجمن تلاش بسیاری کرد تا اقداماتی را برای بهبود سطح زندگی مردم انجام دهد؛ امری که در جلسات مختلف بروز

یافت. در قسم‌نامه‌ی مردم قوچان شامل اشراف، تجار و اصناف با وکلای انجمن قوچان درباره‌ی ضرورت نظافت «کوچه‌های کثیف» شهر و پاک کردن «کثافات و خاکروبه» سخن به میان آوردند (همان: ۸/۱۲).

نبود بهداشت در معابر شهری، وضعیت نامطلوبی را ایجاد کرده بود که برای سیاحان هم جلب‌توجه می‌کرد؛ وضعیتی که گاهی عبورومرور را نیز دشوار می‌کرد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۲۰). برای رفع این معضل، به‌ویژه در فصل تابستان قرار شد انجمن خیریه‌ی سعادت نظام‌نامه‌ای درباره‌ی نظافت شهر تهیه کند (خورشید: ۴/۱۴). این انجمن با مدیریت سیدحسین اردبیلی اداره می‌شد که نقش برجسته‌ای در ترویج مشروطه‌خواهی در خراسان داشت و با/انجمن سعادت/استانبول پیوند داشت (بهار، ۱۳۸۰: دیباچه). عوارض بهداشتی سریشم‌پزی، سلاح‌خانه، زه‌تابی و صابون‌پزی در محله‌ی نوغان مشهد در انجمن بازتاب یافت و مباحثی را درباره‌ی ضرورت نظافت شهر برانگیخت (خورشید: ۴/۱۶).

به‌هرحال، رسیدگی به نظافت محله‌ها، وضعیت نهرها، نبود روشنایی در شهر و دشواری عبورومرور از مشکلات جدی بود که در کانون توجه قرارداشت و برخی پزشکان هم پیامدهای ناگوار بهداشتی آن را متذکر شده بودند؛ ازاین‌رو، مسئولیت رسیدگی به نظافت از سوی انجمن گاه به مردم و گاه برای یادآوری به اصناف به بیگلربیگی سپرده می‌شد (همان: ۳/۳۸؛ ۳/۵۲؛ ۱/۵۶؛ ۳/۶۰؛ ۳/۹۷ و ۴/۳۰). درحالی‌که نبود پزشک یکی از مسائل جدی بود و گلایه‌های مبنی بر نبود دوا و طبیب در میان عریضه‌های مردم وجود داشت، رسیدگی به بهداشت می‌توانست تاحدودی به پیشگیری کمک کند. تب و نوبه همچنان قربانی می‌گرفت و تنها در یک عریضه به مرگ هفتصد نفر بر اثر این بیماری اشاره شده است (همان: ۸/۲).

براساس گزارش‌هایی که از انجمن خیریه سعادت در این روزنامه بازتاب یافته است، مشخص می‌شود که فعالیت‌های این انجمن بر ضرورت مواجهه با بیماری‌های رایج، به‌ویژه در میان کودکان متمرکز بود. با پاره‌ای اقدامات این خیریه و با همکاری انجمن خراسان، تلاش‌هایی صورت گرفت تا برای مقابله با مرگ‌ومیر کودکان، آبله‌کوبی آنان از طریق وجوه خیریه صورت پذیرد. همچنین آنها تجمیع شیرخوارگان بی‌سرپرست را در کانون توجه خود قراردادند تا به وضعیت آنها هم سامانی داده شود (همان: ۳/۸؛ ۸/۱۴ و ۳/۹۷). آبله‌کوبی و ضرورت نهادینه‌کردن آن در جامعه وقت همواره از دغدغه‌هایی بود که در حوزه بهداشت وجود داشت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۲-۳۳۴ و فلور، ۱۳۸۶: ۴۴-۵۲). جلوه‌ای از بازتاب توجه گردانندگان این روزنامه به کودکان و آموزش و پرورش آنان، در مقاله‌ای

درباره ضرورت تشکیل «اداره اعانه خیریه ملیه» و گردآوری مبالغی از زوآر برای این بخش جلوه یافته است (خورشید: ۲۰۳/۷۰). جلوه‌های دیگری از تلاش برای تحقق بهداشت نوین و عبور از بهداشت و پزشکی سنتی در این روزنامه دیده می‌شود. بنا بر گزارشی، برخی تحصیلکردگان طب جدید همچون دکتر فتحعلی‌خان و معتمدالحکما با تلاش انجمن، آبله‌کوبی رایگان تمام اطفال منطقه را برعهده گرفتند (همان: ۴/۱۰). به‌مرور که کاهش جمعیت ایران به‌مثابه یک مسئله مطرح شد (شیل، ۱۳۶۲: ۹۲؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۸-۱۹)، زمینه بسط توجه به بهداشت و پزشکی مدرن هم قوت گرفت؛ از این‌رو، ضرورت توجه به موضوع مذکور در قالب قانون آبله‌کوبی رایگان، در دوره پهلوی هم خود را نشان داد (تاریخ طب و طبابت در ایران، ۱۳۸۲: ۱/۱-۲۰۳-۲۰۵).

#### ۴-۱-۴. مصائب زنان خراسان در خورشید

مسئله زنان و به‌صورت مشخص «رسم دخترفروشی» جلوه ناگواری از حیات اجتماعی خراسان آن روزگار بود که در روزنامه خورشید به‌روشنی بازتاب یافته است. خراسان در دوره حاکمیت آصف‌الدوله به‌واسطه رسم ناپسند فروش دختران قوچانی بر سر زبان‌ها افتاده بود (بامداد، ۱۳۷۱: ۱۶/۳). حکومت خراسان دارای قیمت‌گرافی بود و آوازه‌ای داشت مبنی بر اینکه حکومت آنجا خود، سلطنت است (نجم‌آبادی، ۱۹۹۵: ۱۱). این حاکم شهرت خوبی نداشت و پیش‌تر در مناصبی چون حکومت کرمان هم نام رعب‌آوری از خود به میراث گذاشته بود (همان: ۱۴-۱۵). این شیوه که از قرار معلوم به‌مشخصه حاکمیت او تبدیل شده بود، در خراسان هم تداوم یافت و اخبار اقدامات وی برای جلوگیری از پیشبرد امور مشروطه هم به تهران می‌رسید (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۰۴). شیوه حکومت‌داری او در خراسان به‌گونه‌ای بود که از بیدادهای وی، به‌عنوان یکی از انگیزه‌های جنبش ایران یاد شده است (همان: ۱۵).

سنگینی مالیات را از دلایل فروش دختران برشمرده‌اند. در گزارشی که میرزاابراهیم‌خان، رئیس گمرک دره‌گز ارائه داده بود، علت فروش تعدادی از زنان لطف‌آباد به ترکمانان، سنگینی مالیات معرفی شده بود:

«...رعیت هم قدرت تحمل این بار را ندارد به ضرب چوب می‌گیرند، آن وقت ناچار می‌شوند دخترهای خودشان را می‌فروشند و جیب مستبدین ظالم را پر می‌کنند. ریش‌سفیدها قسم خوردند که همه‌ساله از ما به بیست‌و دو اسم پول می‌گیرند که هیچ کدام دخلی به مالیات ندارد: حاکم‌پولی، بیک‌پولی، ابریشیم‌پولی، بیکارپولی، سوارپولی، مرغ‌پولی، یساول‌پولی، میرزاپولی، وکیل‌الرعاپولی، وکیل‌مشهدپولی، مزده‌پولی و و و و « (خورشید: ۱۱/۵-۶).

در این گزارش آمار تکان‌دهنده‌ای از وضعیت اخذ مالیات آمده است. طی دو سال شش‌هزار تومان مالیات، دوازده‌هزار تومان شده بود. این سوای دوهزار تومان تقدیمی والی و هزار تومان پیشکشی وزارت و خرج حکومت و اتباع آن بود. براساس دفتر موجود در ریاست گمرک دره‌گز، اسامی دختران و پدرانشان و قلعه‌هایی که در آن سکونت داشتند، در آن ثبت بوده است؛ البته تنها زنان در معرض این آسیب نبودند و گزارش‌هایی مبنی بر خریدوفروش کودکان هم در دست است (کوکب دزی، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، نمره دهم: ۲-۴ و نجفی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۳/۲). افزون بر سنگینی مالیات، وضعیت نامطلوب کشاورزی متأثر از عواملی چون ملخ‌خوارگی و قحطی هم از عوامل فروش این زنان و دختران بود (مذاکرات مجلس، ۱۳۲۵: ۱۳ محرم/۱۵۳؛ سپهر، ۱۳۶۸: ۱۵۹-۱۶۰ و کسروی، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

البته اقداماتی از سوی حکام و یا انجمن خراسان برای بازگرداندن این زنان و دختران انجام می‌شد. برخی از زنان خود با ارسال عریضه، دادخواهی می‌کردند و انجمن هم برای رهایی آنها اقداماتی از طریق کارگذاری مرکزی مشهد انجام می‌داد؛ اگرچه همیشه هم کارگذاری مشهد همکاری نمی‌کرد. مأمور کارگذاری کراسناودسکی (Krasnovodskii)<sup>۸</sup>، فروش سه «ضعیفه» را به ترکمانان تأیید و شرط واگذاری آنان را پرداخت صد تومان به وکیل روسی تعیین کرده بود. گاهی اوقات با انجام رایزنی و یا صرف مبلغی پول می‌توانستند زنان و دختران را بازگردانند. در برخی موارد هم دختران خود فرار می‌کردند (خورشید، ۸/۱۳؛ ۸/۱۵؛ ۳/۲۸؛ ۳/۵۲؛ ۲/۶۱ و ۴/۹۴). صرفاً زنان متعلق به طبقه فرودست هم نبودند که گرفتار چنین مسائلی می‌شدند؛ عریضه‌ای از سه زن بعضاً از وابستگان به خانواده‌های معتبر به انجمن رسید که رعیت ظل‌السلطان آنان را در عوض ۵۳۰ تومان به ترکمانان فروخته بودند (همان: ۸/۱۵).

حجم زیاد عرایض و اجتماع مردم در صحن انجمن به‌مرور صدای برخی از اعضا را درآورد که حواسشان را پریشان کرده است. آنها گله‌مند بودند که صرف وقت در امور جزئی شخصی و مرافعات، غفلت از مسائل ملی را در پی داشته است (همان: ۲/۴۵).

نظم پیشین فروریخته بود و نظم نو شکل نگرفته بود. وانگهی، حکومتگران دیگر نمی‌توانستند اداره امور ایالات را به همان سازوکار سنتی ادامه دهند (یزدانی، ۱۳۸۹: ۵۸)؛ از این‌رو، مردم در صورت پیدا کردن ملجایی، از آن چشم نمی‌پوشیدند. دغدغه رسیدگی به عرایض مردم همچنان با خورشید بود، اما به‌مرور و با روندی که مشروطه در تهران و آذربایجان پشت سر می‌نهاد و مخالفان آن صورت سازمان‌یافته‌تری به خود می‌گرفتند،

هراس جدی تری ایجاد شد و لذا این پرسش به مرور قوت گرفت که آیا اصولاً مشروطه داوم می آورد که بتوان با فراغ بال به مسائل اجتماعی پرداخت؟

#### ۴-۲. مقطع دوم: مواجهه نظام کهن و مشروطه

از نخستین شماره روزنامه خورشید که در آن با استناد به آیات و احادیث بر مشورت و امور وطن تأکید شد، اهمیت امر مشروطگی و امور وطن هویدا بود (خورشید: ۱/ ۲). مردمی که مدت زیادی با ظلم و تعدی حکام زیسته بودند، در نظام نو به دنبال گشایشی بودند و گمان می کردند که قرار است کلیه مفاسد امور در یک روز اصلاح و تعدیات مستبدان به کلی رفع شود (همان: ۱/۳۲؛ ۴/۳۸؛ ۱/۴۰؛ ۲/۴۳ و ۳/۴۷). امیدی شکل گرفته بود که مشروطه و مجلس قادر است به وضعیت پیشین خاتمه دهد و گره از کار فروبسته مردم بگشاید (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۴ و ۲۴۹ و ۵۳۴/۳). از نخستین شماره های خورشید، ستونی با عنوان «خلاصه اخبار طهران» منتشر می شد که عمدتاً گزارش اخبار مجلس و مآو قع آن بود. نویسندگان روزنامه منتظر دمیدن «صبح دولت» بودند و توقع می رفت مشروطه به این امیدها پاسخ دهد (خورشید: ۳/۵ و ۲/۸)، اما نگرانی از وضعیت مشروطه و مجلس در مشهد و انجمن ایالتی و ولایتی که همچون نقاط دیگر ایران پایگاه مشروطه خواهان بودند، وجود داشت و اسباب تشویش خاطر شده بود (مناکرات مجلس، ۱۳۲۵: ۱۵ صفر/۱۹۰ و یزدانی، ۱۳۹۶: ۷۳).

از همان آغاز برخی مخالفت های عناصر ذی نفع ساختار قدرت برای مشروطه خواهان محرز بود. در تنگاتنگ رسیدگی انجمن به عرایض مردم، دغدغه مشروطه و هراس از تهدید کیان آن وجود داشت. بی اعتمادی به متعلقات ساختار کهن، در میان مشروطه خواهان به چشم می خورد. بیم آن می رفت آنان با پافشاری بر حفظ ساختارهای سیاسی و اقتصادی پیشین، مانع پیشرفت امور مشروطه شوند. مخالفت حکام و مستخدمان دوائر دولتی با مجلس شورای ملی، به نظر برخی از بدیهیات اولیه بود. این افراد از منظر نویسندگان خورشید، نفوس مستبده و ظالم سیرتانی بودند که برای پانگرفتن مشروطه و نهاد پارلمان مشغول کار بودند. به هر حال، اغراض باطل و عدم مساعدت بعضی از وزراء نمی توانست از چشم مشروطه خواهان پنهان بماند (خورشید: ۱/۳۷-۴؛ ۵/۵ و ۱/۸). آنها می دانستند مخالفان نظام نو آرزوی بازگشت روزگار گذشته را دارند و به اشکال مختلفی برای جدال با مجلس در کمین نشسته اند (همان: ۲/۹-۳ و ۴/۴۴). به گوشه ای از مقاله ای اشاره می کنیم که عملکرد وزراء را در برابر مشروطه توصیف کرده است: «فعلاً بعضی از وزراء به طور صریح بین در کار خیانت به دولت و سلطنت و ملت می باشند؛ مثلاً هر

قیلوقالی که اسباب مفسده ملت و تعطیل مجلس و شورش رعیت است، ارجاع می‌دادند به مجلس و هر کاری که بلوی و شورش ملی در او ظاهر نیست، پول بی‌زبان را گرفته روبه راه می‌نمایند» (همان: ۸/۵). مبنای این بی‌اعتمادی سست نبود. در میان وزرا، کامران میرزا اصولاً در مجلس حاضر نمی‌شد و شأن خود را اجل از مجلس و حضور در برابر نمایندگان می‌دانست (یزدانی، ۱۳۹۶: ۶۹).

با وجود امید به مشروطه و مجلس، به تواتر مسائلی پیش آمد که ناامیدکننده بود. با تشدید ناآرامی‌ها در ولایات، به‌ویژه آذربایجان، مجلس به انجمن‌ها گوشزد کرد که همین سبب سلب امنیت خاطر از آنها شده و آنان را به ستوه آورده است. همچنین به این موضوع اشاره شد که مشروطه‌ستیزان در تهییج آشوب در کشور نقش دارند؛ از این رو، انجمن‌ها باید در مراقبت از نظم و امنیت مملکت و تسکین هیجان عمومی به یاری مجلس بشتابند (خورشید: ۸-۷/۱۰). اخبار رخدادهای آذربایجان و اقدامات پسر رحیم‌خان چلیبانلو، اقبال‌السلطنه ماکویی و اکرام‌السلطنه که در اثنای تصویب قانون اساسی شدت گرفته بود، از چشم مشروطه‌خواهان و بالطبع گردانندگان خورشید دور نبود (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۳۸، ۲۴۸-۲۵۰ و ۳۲۵). بخشی از پویش انجمن خراسان، در ارسال تلگرافی به تهران برای پیگیری مسئله و یاری مردم آذربایجان جلوه یافت. در قسمتی از پاسخ انجمن تبریز به مشهد آمده است: «از حال ما خواسته بودید؛ همه‌روزه به تحریک امانت استبداد که خداوند ریشه آنها را قطع کندف یک آتشی تازه در آذربایجان روشن می‌شود.» (خورشید: ۴/۱۵)؛ البته حضور جمعیت چشمگیری از آذربایجانیان در مشهد، در این امر بی‌تأثیر نبود. تجمع جمعی از طلاب، ذاکرین، تجار و کسبه در انجمن هم نشان داد وضعیت سرحدات آذربایجان، تجازوات عشایر عثمانی و کرد در ارومیه و ساوجبلاغ نگرانی‌های جدی در پی داشته است (همان: ۳/۵۰ و ۲/۵۶). از سوی دیگر، ایران در معرض دخالت‌های بیگانگان هم قرار داشت. این مسائل در کنار هم سبب شد تا مجلس هم با تنگنایی مواجه شود که امکان حصول به مقصود را هرروز دشوارتر می‌کرد (یزدانی، ۱۳۹۶: ۸۰-۸۴ و ۹۵-۹۶). مجلس که در حال رسیدگی به مسائلی چون اقدامات آصف‌الدوله بود، در معرض اخبار رعب‌آوری از اطراف قرار گرفت و کانون توجه به سمت ناآرامی ایالات ایران از جمله آذربایجان، ارومیه، هجوم عثمانی و دخالت‌های روسیه در گیلان رفت (یزدانی، ۱۳۸۹: ۶۴ و ۶۹). تسلط نومیدی دور از ذهن نبود و به‌مرور این عقیده رونق یافت که وضعیت «به همان وتیره سابقه حرکت می‌کند» (خورشید: ۴-۱/۳۷).

در کنار وضعیت عمومی کشور، خراسان هم در موقعیتی نبود که مجال پرداخت صرف مشروطه خواهان روزنامه خورشید را به مسائل و دشواری های اجتماعی فراهم کند. به مرور و به ویژه با حملات مکرر ترکمن ها، امنیت خراسان صورت جدی گرفت و توجه انجمن را به خود معطوف کرد؛ از این رو، کثرت شکایات و عرایض با وجود دغدغه وضع قشون ساخلوی و سواری ولایتی خراسان، با اعتراض نمایندگان انجمن مواجه شد. از نگاه آنان انتظام امور نظامی باید در محور دغدغه ها قرار می گرفت. مضافاً اینکه این نگرش از طرفی هم از تجربه آذربایجان و هراس از گرفتار شدن به آن ناشی می شد. برآیند چنین دغدغه ای تمرکز بر موضوع قشون خراسان و ارسال تلگرافی به تهران در این زمینه بود (خورشید: ۳/۴۰؛ ۲-۱/۴۲ و ۲/۴۱). وضعیت قشون خراسان در صورتی که امکان رسیدگی به آن وجود داشت، نامطلوب نبود (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۷۸-۲۷۹). حملات ترکمن ها امنیت خراسان و نبود سواران مسلح در آنجا را هرچه بیشتر به یک نگرانی تبدیل کرد. زیادی مخارج، کمی مواجب، مرسوم، جیره و علیق لشکر خراسان و بی ترتیبی اداره حریبه، از موضوعات مورد بحث شد و تعدیات خارجی و تاخت و تاز ترکمانان به تعلل و اهمال در امر قشون نسبت داده شد. از نگاه آنان به دلیل تهدیدات خارجی، انتظام نظام و قوه عسگری یکی از فرایضی بود که تحقق آن برعهده انجمن بود (خورشید: ۴/۱۰۲؛ ۳/۶۲ و ۳-۲/۷۴؛ نیز ن. ک: ۲/۶۶؛ ۴-۱/۶۷؛ ۴/۶۸ و ۱/۷۲).<sup>۱۱</sup> حضور سیاسی و نظامی بی پرده و اقدام مسلحانه روسیه در مشهد که چند سال بعد رخ داد، بروز بیرونی بخشی از این نگرانی بود (رابینو، ۱۳۵۲: ۱۱۷-۱۲۵).

امنیت خراسان صورت شکننده ای گرفته بود و در تهران هم اخبار مطلوبی از مشروطه به گوش نمی رسید. در وضعیت خراسان و حال و روز مشروطه، نقطه اشتراکی وجود داشت. افزون بر اشاراتی که به ضرورت تغییر وضع وزارت جنگ می شد، ضرورت تشکیل «فوج ملی» به دغدغه ای مسلط و از تحقق آن به «جنبش غیورانه ملت» یاد شد. کار به جایی رسید که جمعی خواهان تشکیل فوج ملی شدند و اذعان کردند که داوطلبان می توانند در دفتر فدائیان وطن ثبت نام کنند (خورشید: ۲-۱/۵۰ و ۳/۵۳)؛ جریانی که بعدها به یکی از جلوه های اصلی کنش های سیاسی تبدیل شد، در این زمان روزهایی از خود را نشان می داد (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۷-۶۸). در چنین وضعیتی و با وجود هجوم های خارجی و خزانه ای که از دست مستبدان در امان نبود، حتی این پیشنهاد مطرح شد که انجمن ها برای دفاع از وطن اعانه گردآوری کنند. برای همین عنوان شد که برای حفظ



امنیت و مقابله با همسایگان به «قوة حافظه» و برای دفع شرّ مستبدان به «قوة دافعه» نیاز است که باید به آن رسیدگی کرد (خورشید: ۱۸۴/۲-۳ و ۳/۵۸).

بدینسان آرزوهای فروخته و آرمان‌های نسلی که در مشروطه در پی‌اش می‌گشت، نخست سر از سوگ درآورد و سپس از ضرورت تجدد آمرانه. این آرمان‌ها به‌مرور داشت جای خود را به نومی‌دی و مرثیه‌ای می‌داد که برخی جلوه‌های آن در سه تابلو مریم میرزاده عشقی، تهران مخوف مشفق کاظمی و اشعار فرخی یزدی بروز یافت (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۶). در خطابه مجاهدین انزلی به مناسبت استقبال از امین‌السلطان، شعری در یکی از شماره‌های روزنامه خورشید گنجانده شد که مرور زمان عکس آن را محقق کرد؛ «دور زغن» جای «نوبت بلبل و باغ» را گرفت.<sup>۱۲</sup>

##### ۵. نتیجه

بررسی حیات اجتماعی خراسان در عصر مشروطه با تکیه بر واکاوی محتوای روزنامه خورشید هدف پژوهش حاضر بود. برآیند پژوهش حاکی از این است که متأثر از وضعیت سیاسی کشور، حیات خورشید هم به دو مقطع تقسیم می‌شود؛ در مقطع نخست، گردانندگان روزنامه پیگیری مطالبات مردم و ضرورت رفع دشواری‌های اجتماعی را در کانون توجه خود قرار دادند. برخی از جلوه‌های این تلاش در دغدغه‌هایی چون عدلیه، شیوه مالیات‌گیری، عملکرد حکام، مسائل زنان و کودکان، آموزش و بهداشت عمومی و یا مسائل و مصائب اقشاری چون کسبه، تجار و زارعان بروز یافت. در مقطع دوم سخت‌جانی ساختار کهن قدرت و مواجهه آن با نظام نو عملاً مسیر مطالبه‌گری از رهگذر انجمن را به سمت دیگری سوق داد. با وقوع رخدادهایی که کیان کشور را با تهدید مواجه می‌کرد، روزنامه هم تغییر گفتمانی معینی درپیش گرفت و به استثنای گزارش‌های پراکنده، جایی برای عرایض و شکایات مردم در آن باقی نماند. وانگهی وقوع رخدادهایی چون حمله ترکمن‌ها، ماجرای توپخانه، ناآرامی‌های آذربایجان به‌مرور زمان، رویکرد روزنامه را تغییر داد و دغدغه رفع دشواری‌های اجتماعی جای خود را به ضرورت رسیدگی به قشون خراسان و در وجهی کلان ارتش ملی می‌دهد. هراس از سلب امنیت خراسان و سرحدات و نگرانی تسلط مشروطه‌ستیزان، به وضعیتی انجامید که لحن و رویکرد روزنامه را هم تغییر داد. وضعیت متزلزل مشروطه که بعداً در توپ لیاخوف و فروریختن آرمان مشروطه و پارلمان در برابر چشم مشروطه‌خواهان منتهی شد، به‌مرور به تغییر دغدغه‌هایی انجامید که روزنامه خورشید در پی پاسخ به آن بود. تغییر سپهر گفتمانی سبب شد که روزنامه

بر ضرورت حفظ وطن و نجات آن از دست بیگانگان و مستبدان داخلی دست بگذارد. دیرزمانی نگذشت که ضرورت حفظ استقلال و کیان ایران جای آرمان‌های نخستین مشروطه‌خواهان را گرفت. گردانندگان خورشید بر آن بودند تا با نیم‌نگاهی به تهران، آرمان‌های مشروطه را حفظ کنند و در برانداختن پرده حجاب از صورت نظام کهن که قصد توقف مشروطه را داشت، گام بردارند، اما این اندیشه با تعطیلی روزنامه خاتمه یافت و درون‌مایه‌های مطالب خورشید نخست با کاستن از پیگیری مسائل اجتماعی و تأکید بر مسائل نظامی تغییر یافت و سپس به دنبال برخورد با هسته سخت قدرت به محاق رفت. حیات و سرنوشت خورشید جلوه‌ای خرد از مشروطه ایران بود.

### پی‌نوشت

۱. برای این موضوع ن.ک: خورشید، ۲/۲۸؛ ۲/۴۳؛
۲. برای آگاهی از این گزارش مفصل بنگرید به: خورشید، ۳-۱/۸۱.
۳. در یکی از تلگراف‌هایی که از دره‌گز به انجمن رسید، معترضان اعلام کرده بودند در مرز روس ساکن شده‌اند و در صورت حکومت جلال‌السلطان، به آنجا خواهند رفت (خورشید، ۳/۱۶).
۴. برای آگاهی از اقدامات خیریه ن.ک: متولی حقیقی، ۱۳۸۳ و مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۶.
۵. همچنین به «اسیرفروشی قوچان و بجنورد و درجز» اشاره شده که به باور نویسنده محصول رشوه‌هایی بوده است که حکام از مردم می‌گرفتند (خورشید، ۳/۱۹).
۶. کراسناودسکی (ترکمن‌باشی فعلی) بندری بود که روس‌ها در دهه ۱۸۷۰ میلادی به منظور پیشبرد برنامه تصرف آسیای مرکزی و مقابله با ترکمن‌ها تأسیس کردند.
۷. برای آگاهی بیشتر از حملات ترکمن‌ها ن.ک: خورشید، ۴/۶۳؛ ۲-۱/۶۵؛ ۲-۱/۶۶ و ۲-۱/۷۲.
۸. «دور زغن گذشته، نوبت بلبل است و باغ» (خورشید، ۳/۱۲).

### منابع

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- اکبری، محمدعلی، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*، روزنامه ایران، تهران، ۱۳۸۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- الهی، حسین، *روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاری در خراسان*، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۸.
- امین‌لشکر، میرزا قهرمان، *روزنامه سفر خراسان*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- انتخابی، نادر، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران، نگاره آفتاب، ۱۳۹۰.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- برجسته، سحر و همکاران، *سلامت، بهداشت و زیبایی در عصر قاجار*، ترجمه مسعود کثیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳.

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸/۱۳۱

- برزین، مسعود، *شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۷۵ تا ۱۳۵۷ شمسی*، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
- بهار (ملک الشعراء)، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه)، به کوشش محسن روستایی، جلد اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲.
- «ترقی خراسانیان»، *روح القدس*، ش ۲۸، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۶.
- تعداد نفوس ارض اقدس، نسخه خطی، ش ۲۲۳۱، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جلالی، غلامرضا، «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد»، *حوزه*، دوره ۲۰، ش ۱۱۵، ۱۴۹-۲۱۵، بهار ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_ *تقویم تاریخ خراسان (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- حبل‌المتین، سال ۵، ش ۴۲، ۱۳۱۵.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل، «تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت: نقد و بررسی یک نسخه منظوم از مشروطه خراسان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۶۸-۷۵، خرداد و تیر و مرداد ۱۳۸۵.
- خارابی، فاروق، *انجمن‌های عصر مشروطه*، تهران، مؤسسه تحقیقات علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- خورشید، سال اول، ۱۳۲۵، ش ۱-۱۲۰، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- دالمانی، هانری رنه، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- رابینو، ه.ل، *مشروطه گیلان به انضمام وقایع مشهد در ۱۳۳۰ ه.ق: ۱۹۱۲*، به کوشش محمد روشن، رشت، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۲.
- سایکس، سر پرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۰.
- سپهر (ملک‌المورخین)، عبدالحسین خان، *یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآت‌الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۸.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، جلد ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- شهبازی، ستار، *راهنمای مطبوعات خراسان از آغاز تا امروز (۱۲۷۹-۱۳۸۲)*، مشهد، بانک الکترونیک، ۱۳۸۳ الف.
- \_\_\_\_\_ *نامه‌ها و روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران خراسان در دوره قاجار*، مشهد، ایوار، ۱۳۸۳ ب.
- شیل، لیدی مری، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
- صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲.
- فلور، ویلم، *سلامت مردم در ایران دوره قاجار*، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و درمانی، ۱۳۸۶.
- قاسمی، سیدفرید، *راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۳ ق/ ۱۲۱۵ ش- ۱۳۰۴ ش)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۸۷۶-۱؛ پژوهشی درباره امپریالیسم، چاپ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- کرزن، جرج‌ن، ایران و قضیۀ ایران، ترجمۀ غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- کرونین، استفانی، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمۀ غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطۀ ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- کوکب‌دزی، ش دهم، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.
- گلبن، محمد، «خراسان، مهم‌ترین روزنامه خراسان در انقلاب مشروطه»، بخارا، ش ۶۵، ۵۸۸-۵۹۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
- مجلس، ش ۱۱۲، غره جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
- مدرس رضوی، محمدتقی و همکاران، مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور، به تصحیح مهدی سید، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۸۶.
- مذاکرات مجلس اول، توسعه سیاسی ایران در ورطۀ سیاست بین‌الملل، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، مازیار، ۱۳۸۴.
- متولی حقیقی، یوسف، تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی، مشهد، مرنديز، ۱۳۸۳.
- میرزاسراج‌الدین، حاجی عبدالرئوف، سفرنامه تحف اهل بخارا، با مقدمۀ محمد اسدیان، تهران، بوعلی، ۱۳۶۹.
- نجف‌زاده، علی، گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویۀ تاکنون، مشهد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
- نجفی اصفهانی، حاج‌آقا نورالله، «مکالمات مقیم و مسافر»، رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران، مؤسسۀ تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
- نجم‌آبادی، افسانه، حکایت دختران قوچان، از یادرفته‌های انقلاب مشروطه، سوئد، باران، ۱۹۹۵.
- وزارت امور خارجه انگلستان، کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، جلد ۳، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- یزدانی، سهراب، کودتاهای ایران، تهران، ماهی، ۱۳۹۶.
- \_\_\_\_\_، مجاهدان مشروطه، تهران، نی، ۱۳۸۹.